نگاهی به تفسیر فاتحة الکتاب فخر رازی

باقريان موحد سيد رضا

(تفسیر فاتحة الکتاب؛ فخر رازی؛ ترجمه و تحقیق سیدجواد هاشمی‌نژاد؛ قم: فکرآوران، 1389، 848 ص، وزیری)

مقدمه

تفسیر فاتحة الکتاب امام فخر رازی، پربرگ و پربارترین تفسیری است که در طول تاریخ اسلام در شرح اسرار و دقایق معنوی و لفظی سوره حمد نوشته شده است. این اثر گرانبها به‏تازگی با ترجمه و تحقیق و پاورقی‏های عالمانۀ سیدجواد هاشمی‌نژاد به چاپ رسیده است که حاصل زحمات شش‏سالۀ ایشان و دقت علمی بسیار می‏باشد.

مقدمۀ یکصد صفحه‌ای مترجم دربارۀ زندگی و اندیشه فخر رازی از مهم‏ترین ویژگی‌های این اثر است که آن را از دیگر آثار مشابه در قلمرو ترجمۀ تفاسیر قرآن، ممتاز می‌سازد.

مترجم در این مقدمه تخصصی، بعد از بیان تاریخ زندگی فخر رازی به بیان آرای علمی و نقد اندیشه‌های این عالم بزرگ جهان اسلام پرداخته است و سیمای حقیقی و به دور از افراط و تفریط دوستان و دشمنان فخر رازی را فراروی خواننده کتاب قرار داده است.

از دیگر امتیازات این اثر، پاورقی‌های فنی و علمی مترجم است که بیشتر در دو قلمرو فقه و فلسفه نمود پیدا کرده است و مطالب مهمی را در شرح یا نقد آرای رازی ارائه کرده است. فهرست بیش از یکصد نکتۀ فقهی و فلسفی که در پاورقی‏های این کتاب آمده، نشان‌دهندۀ بخشی از زحمات مترجم و ارزش علمی این کتاب است.

آثار فخر رازی

هرچند تبحر فخر رازی در خصوص علوم عقلی و معارف اسلامی است، ولی گستره و تنوع موضوعی آثارش، کوشش پیوسته او را برای احاطه بر جمیع علوم و معارف بشری عصر خودش نشان می‌دهد. با چنین کوشش بلندپروازانه، نباید از کثرت کتب و آثار او در اکثر دانش‌های موجود در شگفت شد و از تلاش او در تألیف علوم و فنون بیرون از حوزه دین، خورده گرفت؛ زیرا او خود در وصیتنامه‌اش چنین می‏گوید: «بدانید که من مردی بودم دوستدار دانش و در هر چیزی بدون توجه به چون و چندی آن که حق است یا باطل، غث است یا ثمین،[1] می‌نوشتم.» می‌نوشتم.»

علومی که او در آنها تألیف نموده است: علوم عقلی (فلسفه، کلام، منطق، جدل)؛ 2. علوم ادبی (ادب، بلاغت، نحو)؛ 3. فقه و اصول؛ 4. تفسیر؛ 5. تاریخ و سیره؛ 6. علوم طبیعی و ریاضی؛ 7. علم طب؛ 8. علم فراست؛ 9. بحر و نجوم و رمل؛ 10. دایرة المعارف (دانشنامه‌ها).

به رغم کوشش شمار زیادی از مورخان پیشین[2] و محققان جدید[3] دربارۀ احصاء مؤلفات امام رازی، هنوز جدول کاملی از آثار او به دست نیامده است؛ بعضی بیش از دویست اثر[4] و برخی 134 اثر[5] از او شمرده‏اند؛ ولی براساس پژوهش عالمانۀ استاد محمدصالح زرکان، کلیه آثار رازی اعم از کتب مطبوع و غیرمطبوع و کتبی که انتساب آنها به او ثابت و یا غیرثابت شده است و کتبی که از آنان جز نام وجود ندارد، 194 کتاب احصا شده است.[6]

در ادامه، آن دسته از آثار تفسیر رازی را که انتساب آنها به او ثابت شده است، به تحقیق استاد محمدصالح زرکان می‌آوریم: اسرار التنزیل وأنوار التأویل (تفسیر صغیر)؛ 2. تفسیر سورة الاخلاص؛ 3. تفسیر سورة البقرة (علی الوجه العقلی)؛ 4. تفسیر سورة الفاتحة (مفاتیح العلوم)؛ 5. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب) که از مشهورترین و شناخته­شده­ترین تفاسیر قرآن کریم است. تفسیر کبیر در گذشته توسط جمعی، مختصر شده است.

المختصر برهان‏الدین نسفی (م 686 هـ) و غرائب القرآن ورغائب الفرقان نظام‌الدین نیشابوری (م 728) در دهلی به سال 1280 در سه جز به چاپ رسیده است. تنویر التفسیر، مختصر تفسیر الکبیر، از مخطوطات کتابخانه پاریس, ترجمه اردوی تفسیر کبیر مولی خلیل احمد اسرئیلی، به نام «سراج منیر» واقع در موزه انگلستان؛ فهرست تفسیر کبیر از mc. Neile طبع لندن 1932 و رساله «التنبیه علی بعض الاسرار المودعة فی بعض آیات القرآن»، اثر اخیر، مشتمل بر فصول زیر است:

تفسیر قول هو الله أحد؛ تفسیر «سبح اسم ربک الأعلی»؛ تفسیر «سورة والتین»؛ تفسیر «سورة والعصر».

جایگاه و منزلت تفسیر کبیر

مفاتیح الغیب، معروف به «تفسیر کبیر» عالی‏ترین محصول فکری شیخ المفسرین، امام فخرالدین رازی (606 هـ) است که به اعتراف اهل نظر از عظیم‌ترین کتب تفسیری است که در تاریخ تطور تفسیر قرآن کریم از آغاز تا قرن هفتم، بلکه پس از آن پدید آمده است. مؤلف در آن، با توجه به مهارت و تبحر کم‌نظیرش در علوم و دانش‌های گوناگون (ادب، تاریخ، فقه، اصول، حدیث، کلام، فلسفه، عرفان، علوم طبیعی، فلکیات، ریاضیات و نجوم، طب و...) به جوانب مختلف کلام خدا پرداخته، با پژوهش دامنه‌دار و وسیع خود توانسته است دائرة‌المعارف عظیم قرآنی را با روش و رویکرد نوین و ابتکار و خلاقیت در موضوعات فراوان، علاوه بر اشتمال بر میراث علمی تفاسیر پیشین، پدید آورد.

برخی این اثر را به سبب ممیزات و خصایص‌اش پایان سیر تکاملی تفسیر دانسته، به «خاتم التفاسیر» ستوده‌اند؛ زیرا پس از آن دیری نپایید که با رکود علوم در جهان اسلام و افول تمدن اسلامی (با حمله ویرانگر مغولان و جنگ‌های صلیبی) تفسیر نیز از حرکت باز ایستاد.

جایگاه و منزلت تفسیر کبیر

در این میان، «تفسیر فاتحة الکتاب» از امام رازی از جهت گستردگی بحث، ژرف‌نگری، تنوع موضوعات در ورود به هر آیه از زوایای مختلف و ارائه تصاویر بدیع قرآنی از آیات مناسب به آیه مورد بحث و گشودن افق‏های ژرف عقلی (کلامی، فلسفی) و چشم‌اندازهای دلپذیر ذوقی (عرفانی) عقدالفرید این گنجینه بوده، در میان کتب پیشین و پس از آن بی‌مانند می‌نماید.

رازی در آغاز، انگیزه‌اش را از نگارش کتاب، این چنین شرح می‌دهد:

زمانی گفتیم: از این سوره کریمه ـ که آیات و مفاهیم آن مشتمل بر فواید و نفایس زیاد است ـ ممکن است ده هزار مسئله استنباط گردد؛ این سخن بر برخی از حسدورزان و گروهی از اهل جهل و ستیزه، گران آمد و آن را به دور از واقع دانسته و قیاس به گفته‌های بی‌مایه و سخنان بی‌اساس و دون‌پایه خویش نمودند که به آن خو گرفته‌اند. چون نگارش این کتاب را آغاز نمودم، این مقدمه را نگاشتم تا گواهی باشد بر درستی آنچه در باب علوم بی‌شمار این سوره ادعا نمودیم؛ امری که دستیابی به آن ممکن و رسیدن به آن نزدیک است. اینک بحث را آغاز نموده و از خداوند توفیق می‌خواهیم.

این مقدمه به‏خوبی نشان می‌دهد امام رازی، این کتاب را نه به عنوان جزء آغازین تفسیر کبیرش، بلکه با رویکرد مستقل و با هدف نشان‏دادن جامعیت این سوره و هیمنۀ معنوی آن بر دیگر آیات و سور قرآن کریم و نیز برای اثبات دانایی و توانایی خویش در استنباط معانی بی‌شمار از آن، تدوین نموده است.

شیوۀ او در نظم این کتاب: در ابتدا، تفسیری اجمالی از سوره فاتحه و کیفیت استنباط علوم بی‌شمار از آیات آن ارائه نموده، آن­گاه کتاب را به سه بخش اصلی تقسیم می‌کند:

ـ کتاب نخست: تفسیر «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم»؛

ـ کتاب دوم: در علوم «بسم الله الرحمن الرحیم»؛

ـ کتاب سوم: در علوم «الحمدلله رب العالمین».

این بخش‌ها چنان‏که مؤلف از آنها به کتاب تعبیر نموده، به گونه‌ای تدوین شده است که از نظر فنی از دیگری مستقل است و هیچ کدام تمهید یا برآیند دیگری نیست.[7]

شیوۀ او در هر یک از بخش‌ها، آن است که بحث‌ها را با مباحث لفظی و ادبی آغاز نموده، سپس وارد مباحث عقلی می‏شود‌ و در آخر با لطایف ذوقی و نکات و اشارات فراوان و تصویر صحنه‌های جاذب و دلپذیر، مبحث را پایان می‏دهد؛ مثلاً در کتاب استعاذه، نخست مباحث «کلمه‌شناسی» (مسائل نزدیک به زبانشناسی امروز و فلسفه زبان) و نکات مهمی دربارۀ قواعد دستور زبان بیان می‏کند و سپس به مباحث عقلی استعاذه وارد شده به نحوۀ هستی اجنه و شیاطین و شیوه‌های اغواگری و وسوسه‌انگیزی آنان می‌پردازد. در انتها نیز بحث را با لطایف و نکات و اشارات ظریف، دربارۀ هدایت و ضلالت و ثواب و گناه و رابطه خدا و انسان و شیطان به پایان می‌برد.

در کتاب دوم نیز با همان شیوه، از مباحث لفظی و نحوه قرائت آغاز می‏کند و سپس اسمای حُسنای الهی را از منظر نقلی و سپس عقلی به بحث می‌کشد و در ادامه این بحث دشوار و سنگین عقلی را با بیان رموز و اسرار شگرف «اسماء مضمرة» (ذکر یاهو) و اسم شریف الله و لطایف الرحمن و الرحیم، لطافت بخشیده، خاتمه می‌دهد.

در بخش سوم ـ که بخش مهم آن است ـ همین روش با بسط بیشتری ادامه می‌یابد و کتاب با طرح لطایف و اسرار و رموز روحانی و معنوی با بهترین شیوه و سبک به پایان می‌رسد.

حاصل اینکه: او با طرح آرا و اقوال و بیان وجوه و احتمالات فراوان در مسائل نقلی و تکثیر ادله و براهین، همراه انبوهی از مناقشات و تشکیکات عقلی، غباری از حیرت برمی‌انگیزد و آن‌گاه با گشودن رموز و اسرار روحانی و تصویر ده‌ها صحنه دلگشای معنوی و لطایف و اشارات ربانی، خار از راه برمی‌کند و نهال شوق برمی‌نشاند و خواننده آخرین برگ‌های کتاب را با کام شیرین از لذتِ دانستن و سرخوش از شوق آموختن به پایان می‌برد.

باب ترجمه آثار گرانسنگ کهن، به دلیل بار معنایی متن و تفاوت علمی و فنی مترجمان و اختلاف ذوق، دانش و بینش خوانندگان، و نیز تطور زبان در بستر زمان، همواره گشوده خواهد بود و چنین متونی ظرفیت ترجمه‌های متنوعی دارند و هر ترجمه‌ای، اثر علمی مستقل و دارای اعتباری ویژه است.

تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب) به‏درستی از نمونه‌های برتر این متون بوده که از چنین ظرفیت وسیعی برخوردار است؛ با این وصف در گذشته هیچ ترجمه‌ای از آن گزارش نشده است؛ لذا این ترجمه و ترجمۀ آقای دکتر علی‌اصغر حلبی، نخستین ترجمه‌های فارسی پس از هشت قرن از تاریخ پیدایش تفسیر کبیر است؛ ولی این دو ترجمه بر اساس مقابله و ارزیابی این‏جانب و تعدادی از اهل نظر، از جهاتی با هم متفاوت و متمایز هستند. این تفاوت‌ها هر یک را به صورت دو اثر جدا از هم نمودار ساخته است. در ادامه به پاره‌ای از تمایزهای ترجمۀ حاضر با ترجمه ایشان اشاره می‌شود:

نخست، اختلاف از منظر متن: ترجمه حاضر بر اساس متن نشر دارالتراث العربیه با تحقیق و تصحیح جمعی از فضلای مصر، بر اساس نسخ معتبر و عنوان‌گذاری‌های مفید، تفکیک پاراگراف‌ها و ویرایش فنی، صورت گرفته است: ولی ترجمه آقای حلبی ـ چنان‏که خود ایشان می‌گوید ـ «براساس چاپ‌های عادی و بازاری و عاری از هرگونه ضبط و ربط اعراب و تحقیق و فهرست است».[8] این اختلاف، فاصله آشکاری میان دو ترجمه پدید آورنده است؛ به گونه‌ای که خواننده با برگه‏زنی و مقابلۀ ساده، در همان صفحات آغازین متوجه کاستی‌های فراوان ترجمه ایشان می‌شود که اهمّ آن، سقط عناوین فراوان زیرمجموعه سرفصل‌ها و عدم تفکیک پاراگراف‌ها و فشردگی مطالب است؛ برای نمونه می‏توان به فصل اول، مقدمه، صفحه 54ـ66 مراجعه کرد که از پنج عنوان گویا و مفید زیرمجموعه فصل، خبری نیست؛ برای مثال، مقدمۀ فصل نخست در متن مصحح به این جمله خاتمه می‌یابد: «فنقول وبالله التوفیق» و سپس فصل، با این عنوان آغاز می‌شود: تفسیر الاستعاذه: ان قولنا: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ...». این اختلاف، فاصله آشکاری میان دو ترجمه پدید آورنده است؛ به گونه‌ای که خواننده با برگه‏زنی و مقابلۀ ساده، در همان صفحات آغازین متوجه کاستی‌های فراوان ترجمه ایشان می‌شود که اهمّ آن، سقط عناوین فراوان زیرمجموعه سرفصل‌ها و عدم تفکیک پاراگراف‌ها و فشردگی مطالب است؛ برای نمونه می‏توان به فصل اول، مقدمه، صفحه 54ـ66 مراجعه کرد که از پنج عنوان گویا و مفید زیرمجموعه فصل، خبری نیست؛ برای مثال، مقدمۀ فصل نخست در متن مصحح به این جمله خاتمه می‌یابد: «فنقول وبالله التوفیق» و سپس فصل، با این عنوان آغاز می‌شود: تفسیر الاستعاذه: ان قولنا: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ...».

ترجمه آقای حلبی: «... پس می‌گوییم و از خداوند توفیق جوییم ـ که چون می‌گوییم «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم».

این کاستی و درهم آمیختگی با این وضوح در آغاز کار ـ که معمولاً مورد توجه و دقت فراوان مترجمان است ـ تا آخر کتاب ادامه یافته است؛ افزون بر آن موجب حذف پاره‌ای از مطالب مانند صفحه 349 و اختلاف در پاره‌ای از نقل‌ها مانند صفحه 308 و ناهماهنگی در ترتیب، مانند صفحه 289 نیز شده است.

مترجم محترم نیز آگاه بر کاستی‌های ناشی از متون غیرمصحح بوده، از دشواری و سختی کار نالیده‌ است.

دوم، اختلاف در روش: در ترجمه حاضر، سعی بر ترجمه محتوایی بوده، که در آن می‌باید «معانی را به طول کامل از لباس الفاظ «زبان اول» عریان سازد و سپس لباس «زبان دوم» را به طور کامل بپوشاند؛ به گونه‌ای که احساس نشود این کلام ترجمه از زبان دیگری است و این کاری است بسیار دشوار».[9]

ولی ترجمۀ ایشان ـ به سبب تعلق خاطر فراوان به ساختار متن و حفظ امانت ـ به ترجمه تحت اللفظی ـ از نوع «جمله به جمله» و گاه «کلمه به کلمه» ـ گراییده، مثلاً عناوین کلی ابواب و سرفصل‌های کتاب به همان ساختار عربی متن به صورت جمله فعلیه که در گذشته رایج بوده است لفظ به لفظ، خلاف معیارهای رایج ادبیات نگارشی فارسی، حفظ شده است (برای مثال، ر.ک به: ص 66).

سوم، اختلاف در زبان و شیوۀ نگارش: ترجمه حاضر ـ علی‌رغم کثرت اصطلاحات علمی (ادبی، کلامی، فلسفی، فقهی ...) که ناگزیر از حفظ آنها بودیم ـ با رویکرد به زبان معیار، صورت گرفته است؛ لذا از ساختار ادبیات کهن و آوردن تعبیرات نامأنوس پرهیز شده است؛ اما در ترجمه دکتر حلبی، به سبب کثرت اشتغال ایشان به کتب کهن، تعبیرات نامأنوس چون دِهاد و کُناد و پایندان[10] (به جای دهد، نماید و همواره)، «رویدادی و روزگاری»[11] (به جای حدث و زمان) و جمله‌هایی نظیر «آیا محدث و بی‌وضو آن را می‌تواند بپاساود یا نه»،[12] فراوان به کار رفته است؛ همچنین علی‌رغم اهتمام به کاربرد واژه‌های کهن فارسی، به جمله‌های فراوانی برمی‌خوریم که تنها حروف (مانند: فی، من، الی و ...) و افعال عموم آن ترجمه شده است و جمله‌ها از لباس زبان اول بیرون نیامده ماند و معانی در پردۀ ابهام فرو رفته‌اند.[13]

در اینجا بنابر توصیۀ متواضعانه مترجم دانشمند که: «توقع دارد که اگر ضمن مطالعه به خطا یا ترک أولی یا نقصانی برسند، یادداشت فرمایند و این ضعیف را ارشاد کنند تا در آینده به اصلاح کار خود بکوشد»،[14] به پاره‌هایی از این «ترک اولی»ها که به نظر رسیده، اشاره می‌شود: به پاره‌هایی از این «ترک اولی»ها که به نظر رسیده، اشاره می‌شود:

1. اشتباه معانی اصطلاحی با لغوی: مانند ترجمه اصطلاح فقهی «حنث» و «برّ» در دو مورد به گناهکاری و نیکوکاری و در جای دیگر بزهکاری (ر.ک به: 80، 82 و 100).[15]

2. اشتباه معنای لغوی با معنای عرفی مانند ترجمه «حجّ» در روایت «فحج آدم موسی ثلاث مرّات» به «سه بار آدم دور سر موسی گشت»! (ص 115) و نیز اشتباه در ریشۀ مصادر، مانند: «احتج» از ریشه حاجت و مصدر احتیاج به احتجاج (صص 115 و 116) و اشتباه «یشکل» از ریشه أشکل یشکل به معنای مشکل و دشوار به باب تفعیل، به معنی «شکل می‌یابد» (ص 80)؛ همچنین خطا در ترجمۀ «استبّ الرجلان عند النبی ...» (ص 77 متن عربی) از ریشۀ سبّ (ناسزاگویی)، به معنای درخواست توبه (ر.ک به: ص 171).

3. افراط در معنای لغوی: مانند ترجمه «أدون الملائکه» به «فرشته فرومایه» و نیز اشتباه حملی اولی با حمل شایع در عبارت «اذا وضع لفظ الماهیه»[16] (ص 22). (ص 22).

روش کار

کتاب حاضر ـ علاوه بر حفظ معیارهای به کار گرفته شده در متن مصحح مصر ـ با رعایت امور زیر سامان یافته است:

1. رعایت معیارهای علمی و فنی ترجمه با اهتمام به حفظ امانت متن به‏ویژه آرای علمی و اعتقادی مؤلف.

2. حفظ اسامی و القاب رجال اعلام دین و جمله‌های مخصوص درود و ستایش که نشانۀ احترام و گرایش مؤلف به آنان است؛ مانند «علیه السلام» و «صلواةالله علیه» برای حضرت علی و اهل‌البیت (ع)، «رضی الله عنه» برای صحابه، «رحمةالله علیه» برای علما و استفاده از نشانه‌های اختصاری (ص)، (ع)، (ض)، (ر).

3. ساماندهی عناوین باب‌ها، فصل‌ها و زیرمجموعه‌ها، با برگردان جمله‌های طولانی فعلیه، به عناوین کوتاه و گویای اسم مصدری، مطابق موازین رایج عنوان‌گذاری.

4. افزودن عناوین فرعی در موارد لازم و جداسازی آنها از عناوین اصلی با نشانۀ قلاب.

5. ذکر آیات و روایات با ترجمه فارسی در متن، ترجمه آیات بر اساس ترجمۀ آیت الله مکارم شیرازی، ترجمه روایات از خود مترجم.

6. استخراج احادیث از منابع معتبر فریقین، با استفاده از نرم‌افزار «معجم احادیث شیعه و سنی» (مرکز معجم فقهی).

بنابراین شماره مجلدات و صفحات منابع، مطابق کتب مورد استفادۀ معجم می‌باشد.

مترجم در پاورقی‌ها از آوردن مطالب انتقادی ـ اعتقادی به دلایل زیر پرهیز کرده است:

نخست: وجود انصاف علمی مؤلف در طرح و نقد آرای مخالفانش مانند معتزله و شیعه؛ به گونه‌ای که برخی این انصاف و وارستگی او از تعصب مذهبی را دلیل اعتقاد پنهان او به اعتزال و یا گرایش او به تشیع دانسته‌اند؛ مانند فتوا به جهر قرائت «بسم الله» در نماز، مطابق مذهب شیعه امامیه و مخالف مذهب رسمی او (شافعی) و جمهور؛ به این بیان: «من اتخذ علیا اماماً لدینه فقد استمسک بالعروة الوثقی فی دینه ونفسه» و بیان دیگر: «ومن اقتدی فی دینه بعلی بن أبی طالب رضی الله عنه فقد اهتدی والدلیل علیه قوله (ص) اللهم أدر الحق مع علی حیث دار».[17]

دوم: احتراز او نسبت به ائمه مذاهب اسلامی به‏خصوص ائمه اهل البیت وتکریم امام صادق(ع) در این کتاب. او هر چند پاره‌ای از آرای فقهی بعضی از مذاهب مانند مذهب حنفی را به‏تندی نقد می‌کند، ولی از شخصیت امام مذهب (ابوحنیفه) با احترام و تکریم یاد می‌نماید.

سوم: پرهیز از طرح مباحث کلامی که تنها ارزش تاریخی داشته، اکنون از مسائل زنده اعتقادی مسلمانان نیست و نشر آن در حوزه‌های عمومی (فضاهای ملتهب مذهبی) سودمند نمی‌باشد.

[1] . ر.ک به: وصیت رازی در همین مقدمه.

[2] . مانند قفطی در اخبار الحکما (ط ره)، ص 191. ابن‏خلکان در وفیات الاعیان (طه مصر)؛ ج 3، ص 380. صفدی در الوافی بالوفیات؛ ج 4، ص 255. طاش کبری‌زاده در مفتاح السعادة؛ ج 1، ص 447. ابن‏عماد در شذرات الذهب؛ ج 5، ص 21. سبکی در طبقات الشافعیه؛ ج 5، ص 35. حاجی خلیفه در کشف الظنون؛ ج 1، ص 61 و ابن‏ابی أصیبعه در عیون الانباء.

[3] . بروکلمن در تاریخ ادب عربی؛ ترجمه نجار، ج 1، ص 667. دکتر علی سامی نشار در مقدمه کتاب رازی (اعتقادات فرق ...).

[4] . ابن‏سائل خازن در الجامع المختصر؛ ج 9، ص 307.

[5] . جرج قنواتی؛ «مقاله نشر دارالمعارف مصر»؛ ص 200.

[6] . هالرازی وآرائه الکلامیة والفلسفیة؛ ص 57 به بعد تا آخر فصل.

[7] . در واقع هر یک از این بخش‌ها ـ چنان که خود او تعبیر نموده ـ از نظر فنی از ویژگی یک کتاب مستقل برخوردار است و هرکدام جدا از دیگری تبویب شده، مطالب و موضوعات مربوط به آن در حدّ کامل در همان بخش استقصاء شده، به بخش دیگر احاله نگشته است؛ به ‌گونه‌ای که هر یک به تنهایی، بدون هرگونه تحول و دستبرد، صلاحیت نشر مستقل دارد؛ ولی حق آن است که دو بخش نخست آن ماهیتاً از تفسیر حمد بیرون است و به دلیل اشتمال آن بر مسائل عقلی، غامض و پیچیده، برای اکثر خوانندگان سودمند نیست. تنها بخش اخیر آن، تفسیر سوره حمد و بیشتر مطالب آن مناسب فهم عموم است.

[8] . ترجمه تفسیر کبیر؛ ج 1، ص 50.

[9] . ر.ک به: قرآن کریم؛ ترجمه ناصر مکارم شیرازی، پیوست.

[10] . ر.ک به: فصل اول، ص 54.

[11] . ر.ک به: ص 83.

[12] . ر.ک به: ص 386.

[13] . مانند: اسم مشتق از «سما یسمو» است؛ یعنی علی و ظَهَر (متن، ص 104 و ترجمه حلبی، ص 230).

[14] . ص 51.

[15] . در اصطلاح فقهی، به معنی شکستن پیمان و وفا به آن است.

[16] . نیز: خطا در ترجمه ضرب المثل‌ها مانند مثل سائر «فان المنبت لا أرض قطع ولاظهر أبقی» ـ که در ضمن کلام مؤلف (ص 236) به اقتباس از حدیث نبوی آمده است ـ به معنای بی‌ربط لغوی: «زیرا رویشگاه آن نه زمینی است که سپرده شود و نه ظهری است که باقی ماند» (ترجمه حلبی، ص 453).

[17] . تفسیر کبیر؛ ج 1، صص 180 و 182.

فراوان به کار رفته است؛ همچنین علی‌رغم اهتمام به کاربرد واژه‌های کهن فارسی، به جمله‌های فراوانی برمی‌خوریم که تنها حروف (مانند: فی، من، الی و ...) و افعال عموم آن ترجمه شده است و جمله‌ها از لباس زبان اول بیرون نیامده ماند و معانی در پردۀ ابهام فرو رفته‌اند. (به جای حدث و زمان) و جمله‌هایی نظیر «آیا محدث و بی‌وضو آن را می‌تواند بپاساود یا نه»، فراوان به کار رفته است؛ همچنین علی‌رغم اهتمام به کاربرد واژه‌های کهن فارسی، به جمله‌های فراوانی برمی‌خوریم که تنها حروف (مانند: فی، من، الی و ...) و افعال عموم آن ترجمه شده است و جمله‌ها از لباس زبان اول بیرون نیامده ماند و معانی در پردۀ ابهام فرو رفته‌اند. (به جای دهد، نماید و همواره)، «رویدادی و روزگاری» (به جای حدث و زمان) و جمله‌هایی نظیر «آیا محدث و بی‌وضو آن را می‌تواند بپاساود یا نه»، فراوان به کار رفته است؛ همچنین علی‌رغم اهتمام به کاربرد واژه‌های کهن فارسی، به جمله‌های فراوانی برمی‌خوریم که تنها حروف (مانند: فی، من، الی و ...) و افعال عموم آن ترجمه شده است و جمله‌ها از لباس زبان اول بیرون نیامده ماند و معانی در پردۀ ابهام فرو رفته‌اند.

از او شمرده‏اند؛ ولی براساس پژوهش عالمانۀ استاد محمدصالح زرکان، کلیه آثار رازی اعم از کتب مطبوع و غیرمطبوع و کتبی که انتساب آنها به او ثابت و یا غیرثابت شده است و کتبی که از آنان جز نام وجود ندارد، 194 کتاب احصا شده است. و برخی 134 اثر از او شمرده‏اند؛ ولی براساس پژوهش عالمانۀ استاد محمدصالح زرکان، کلیه آثار رازی اعم از کتب مطبوع و غیرمطبوع و کتبی که انتساب آنها به او ثابت و یا غیرثابت شده است و کتبی که از آنان جز نام وجود ندارد، 194 کتاب احصا شده است. دربارۀ احصاء مؤلفات امام رازی، هنوز جدول کاملی از آثار او به دست نیامده است؛ بعضی بیش از دویست اثر و برخی 134 اثر از او شمرده‏اند؛ ولی براساس پژوهش عالمانۀ استاد محمدصالح زرکان، کلیه آثار رازی اعم از کتب مطبوع و غیرمطبوع و کتبی که انتساب آنها به او ثابت و یا غیرثابت شده است و کتبی که از آنان جز نام وجود ندارد، 194 کتاب احصا شده است. و محققان جدید دربارۀ احصاء مؤلفات امام رازی، هنوز جدول کاملی از آثار او به دست نیامده است؛ بعضی بیش از دویست اثر و برخی 134 اثر از او شمرده‏اند؛ ولی براساس پژوهش عالمانۀ استاد محمدصالح زرکان، کلیه آثار رازی اعم از کتب مطبوع و غیرمطبوع و کتبی که انتساب آنها به او ثابت و یا غیرثابت شده است و کتبی که از آنان جز نام وجود ندارد، 194 کتاب احصا شده است.